



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ولایت و بیان

رمز کشایی از کلمه نامی نائب ولایتی



محمد مهدی آصفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت در بیان: رمزگشایی از نکته های ناب ولایی

نویسنده:

محمد مهدی آصفی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ولایت در بیان: رمزگشایی از نکته های ناب ولایی
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست
۱۲	پیشگفتار
۱۴	آگاهی از ولایت
۱۶	تأیید
۱۷	پیوستگی عضوی
۲۱	برائت
۲۳	رابطه توحیدی دوجانبه در دایره ولایت
۲۹	ارادت
۳۴	وفاداری
۳۵	اسوه و نمونه
۳۸	غم و شادی
۴۳	همراهی و اطاعت
۴۳	اطاعت فرهنگی
۵۱	اطاعت و تسلیم
۵۲	توحید در اطاعت
۵۲	تسلیم
۵۵	یاری و انتقام
۶۲	تأیید و رد
۶۲	میراث و انتظار
۷۰	زیارت

۷۷	آنچه خداوند در آخرت روزی آنها می کند
۷۹	با ما و از ما هستند
۸۱	رستگاری و پیروزی
۸۱	مشارکت با شهدا به سبب ولایت و برائت
۹۰	پیوست
۹۰	اهل بیت (علیهم السلام) چه کسانی هستند؟
۹۱	احادیث دوازده امام بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۹۲	آیه تطهیر
۹۵	درباره مرکز

ولایت در بیان: رمز‌گشایی از نکته های ناب ولایی

مشخصات کتاب

سرشناسه: آصفی، محمدمهدی، ۱۳۱۶ - ۱۳۹۴.

عنوان قراردادی: مفردات الولا والائتماء الی اهل البیت علیهم السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ولایت در بیان: رمز‌گشایی از نکته های ناب ولایی / محمدمهدی آصفی؛ ترجمه آمنه تدریس حسنی؛ ویراستاران توحید پاشایی، عبدالحسین طالعی.

مشخصات نشر: تهران: نیا، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۸۷ ص.

فروست: سخن آشنا؛ ۲۲.

شابک: ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۱۷-۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: خاندان نبوت

موضوع: ولایت

موضوع: دوستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: تدریس حسنی، آمنه، ۱۳۶۷ -، مترجم

شناسه افزوده: طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰ -، ویراستار

شناسه افزوده: پاشایی، توحید، ویراستار

رده بندی کنگره: ۸/۲۲۳/BP/۶۱م ۷۰۴۱ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۰۶۷۲۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۳

فهرست

پیشگفتار ۶

آگاهی از ولایت ۷

تأیید ۹

پیوستگی عضوی ۱۰

برائت ۱۴

رابطه توحیدی دوجانبه در دایره ولایت ۱۶

ارادت ۲۲

وفاداری ۲۷

اسوه و نمونه ۲۸

غم و شادی ۳۱

همراهی و اطاعت ۳۶

اطاعت فرهنگی ۳۶

اطاعت و تسلیم ۴۴

توحید در اطاعت ۴۵

تسلیم ۴۵

یاری و انتقام ۴۸

ص: ۴

تأیید و رد ۵۵

میراث و انتظار ۵۵

زیارت ۶۳

آنچه خداوند در آخرت روزی آنها می کند ۷۰

با ما و از ما هستند ۷۲

رستگاری و پیروزی ۷۴

مشارکت با شهدا به سبب ولایت و برائت ۷۴

پیوست ۸۳

احادیث دوازده امام بعد از رسول خدا ۸۶

آیه تطهیر ۸۵

پیشگفتار

در این کتاب درباره گروهی از کلمات مرتبط با ولایت و وابستگی سخن می‌گوییم و می‌کوشیم که این کلمات را عمدتاً از متون زیارتی که خاص اهل بیت (علیهم‌السلام) نوشته شده، استخراج کنیم. این متون سرشار از حقایق و مفاهیم بسیاری درباره ولایت و برائت است. با تفکر و تعمق در آن‌ها می‌توانیم نظریه‌ی درستی درباره ولایت و برائت ارائه دهیم. البته اکنون در صدد بررسی این موضوع نیستیم؛ این رساله فرصت پرداختن به آن را به ما نمی‌دهد؛ ولی به اشاره‌ی کوتاه بسنده می‌کنیم.

آگاهی از ولایت

آگاهی از ولایت نخستین عنصر از عناصر ولایت است که ارزش آن را مشخص می‌کند. هر چه این آگاهی ژرف‌تر باشد، انسان در ولایت قوی‌تر و استوارتر است.

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «أشهد الله و أشهدكم أنني مؤمن بكم و بما آمنتم به، كافر بعدوكم و بما كفرتم به، مستبصر بشأنكم وبضلاله من خالفكم، مؤمن بشرکم و علانیتکم وشاهدکم و غائبکم»

گواه گیرم خدا را و گواه گیرم شما را که من ایمان دارم به شما و آنچه که شما به آن ایمان دارید، و کافرم نسبت به دشمن شما و آنچه شما آن را انکار کردید؛ بینایم به مقام شما و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد؛ به نهان و آشکار شما و حاضر و غائبان ایمان دارم.

ما خداوند تبارک و تعالی و ائمه اطهار (علیهم السلام) را به این معرفت و اطمینان و ایمان کاملمان گواه می‌گیریم و شکی در آن به خود راه نمی‌دهیم.

ولایت در این قسمت از دو جنبه آمده است: جنبه ایجابی: «مؤمن بکم وبما آمتتم به» من به شما و به آنچه شما ایمان دارید ایمان دارم.

جنبه سلبی: همان براءت است: «کافر بعدو کم و بما کفرتم به» کفر به معنای رد و انکار است. معنای این قسمت چنین است: من دشمن شما را و هر آنچه را که شما انکار کردید، انکار می کنم.

ارزش ولایت در ایجاب و سلب همراه با هم یعنی پذیرش و انکار است. پذیرش به تنهایی بدون همراهی با رد و انکار چندان اثری برای انسان ندارد.

پذیرش و عدم پذیرش باید از روی علم و آگاهی باشد، نه اینکه مانند بعضی از مردم تنها از روی تقلید باشد: «مستبصر بشأنکم و بضلاله من خالفکم» آگاهی می طلبم به مقام شما و گمراهی مخالفان شما.

این پذیرش، سه نکته در بردارد:

۱. پذیرش همیشگی و همه جانبه: «مؤمن بسرکم و علانیتکم» به پنهان و آشکارتان ایمان دارم. (۱)

۲. رد همه دشمنان و هر آنچه که آنها آن را رد می کنند: «کافر

۱- چه شما را ببینم یا از دید من پنهان باشید، به شما ایمان دارم.

بعدو کم و بما کفرتم به» کافر نسبت به دشمن شما و آنچه شما آن را انکار کردید.

۳. این پذیرش و انکار، از روی بصیرت و شناخت عملی صورت می گیرد: «مستبصر بشأنکم و بضلاله من خالفکم» آگاه به مقام شما و گمراهی مخالفان شما هستم.

تأیید

ولایت به ثبات قدم نیاز دارد. هیچ چیزی در قبال ولایت بدتر از شک و تردید نیست. خداوند - تبارک و تعالی - در مسیر ولایت ابهامی قرار نداده است. آن را به توحید ارتباط داده و محوری برای حرکت فرد و امت می داند، و مردم را پس از توحید به ولایت تشویق می کند.

خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: (إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا) (۱)

ولی شما تنها خدا و رسول اوست، و کسانی که ایمان آوردند.

نیز می فرماید: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۲)

۱- مائده ۵۵

۲- نساء ۵۹

خدا را و پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را اطاعت کنید.

از این رو مسیر ولایت باید واضح و روشن باشد تا مردم از روی آگاهی و دانش ولایت را بپذیرند. به این دلیل ولایت با تأیید و یقین و علم و آگاهی همراه است.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: «سعد من والا-کم و هلك من عادا کم، و خاب من جحد کم، و ضل من فارق کم، و فاز من تمسک بکم، و أمن من لجأ الیکم، و سلم من صدقکم، و هدی من اعتصم بکم»

هر که ولایت شما را پذیرفت، به سعادت رسیده است. هر که با شما دشمنی کرد، به هدایت رسیده است. هر که انکار شما کند، زیانکار می شود. هر که از شما جدا گردد، به گمراهی می رسد. هر که به شما پیوندد، رستگار می شود. هر که به شما پناه آورد، امان می یابد. و هر که به رشته شما در آویزد، هدایت می گردد.

پیوستگی عضوی

پیش از این که درباره عناصر تشکیل دهنده ولایت سخن گوئیم، باید ابتدا درباره ترجمه این واژه سخن گوئیم که چندان آسان نیست. چرا که زبان ادبیات معاصر ما در روابط اجتماعی اش از

ترجمه این کلمه قاصر است. کلمه ای مانند ولایت نمی شناسیم که رابطه ای نزدیک میان مردم بر خط افقی از جهتی و خط عمودی از جهت دیگر نشان دهد و بدین سان کاربردی باشد. پس این رابطه خاص در این امت بر دو خط استوار است:

۱. بر روی خط عمودی که حداکثر، از رابطه امت با خدا و رسول و اولیای امور مسلمانان، در جهت اطاعت و محبت و یاری و نصیحت و فرمانپذیری نمودار می شود. خداوند (عزوجل) می فرماید: (اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم) خدا را و پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را اطاعت کنید.

کمترین حد ولایت در سروری و حاکمیت و نظارت است؛ خداوند (عزوجل) می فرماید: (انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون) (۱)

ولی شما تنها خدا و رسول او است و آنان که ایمان آورده اند، که اقامه نماز و ادای زکات می کنند، در حالی که در رکوع هستند.

خط عمودی، خط بالا- و پایین است، یعنی: خط بالا- رابطه امت با اولیای امور و خط پایین ارتباط اولیای امور با امت است. بدین روی،

از جهتی به حاکمیت و از جهتی به مراقبت و سرپرستی قوام می بخشد.

اما خط افقی همان رابطه ای است که زندگی اجتماعی مردم را در قبال یکدیگر تقویت می کند. قرآن کریم با این کلمه گویا ودقیق آن را خلاصه می کند: (انما المؤمنون اخوه) همانا مؤمنان برادرند امام حسن عسکری (علیه السلام) آن را با این کلمه واضح، روشن می کند. «المؤمن اخو المؤمن لأمه و أبیه» (۱)

مؤمن برادر مؤمن است، مانند برادرانی که مادر و پدر آنها یکی باشد.

این رابطه ای خاص است که نظیر آن را در امتهای و ادیان و شریعتهای دیگر نمی یابیم.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده: «المؤمنون اخوه، تکافأ دماؤهم، و هم ید علی من سواهم، یسعی بدمتھم أدناهم» (۲)

مسلمانان همه برادرند، خونشان برابراست. پست ترین فردشان از سوی همه آنها پیمان می بندد. مسلمانان همه یک دست در برابر دیگران هستند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «المؤمن أخو المؤمن

۱- بحارالانوار: ۵: ۳۱۷

۲- امالی المفید: ۱۱۰

کالجسد الواحد؛ اذا اشتكى شيئاً منه، وجد الم ذلك في سائر جسده» (۱)

مؤمن برادر مؤمن است، مانند پیکری که هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد کند.

امام صادق (علیه السلام) مؤمنان را نصیحت می کند و می فرماید: «تواصلوا و تبارّوا و تراحموا، و کونوا اخوه برره کما امرکم الله (عزوجلّ)» (۲)

با یکدیگر پیوستگی و خوشرفتاری و مهرورزی داشته باشید، و برادر نیک یکدیگر باشید، همان گونه که خداوند - عزوجل - شما را به آن امر کرد.

این همان خط افقی ولایت است.

ما ریسمانی قویتر و استوارتر و درست تر از این ریسمان در زندگی امتهای نمی شناسیم.

با این توضیح، ولایت بیانگر وابستگی عضوی خانواده ای واحد و منسجم است و همانطور که خداوند (عزوجلّ) می فرماید، مانند یک ساختمان محکم است. رابطه بین افراد این خانواده همان رابطه ای است که در یک جسم برقرار است، قوی تر و شدیدتر از رابطه میان افراد یک خانواده. بنابراین ولایت، بافت و پیوندی متمایز از رابطه است و در درون امت، وابستگی عضوی فرد به خانواده یا

۱- بحار الانوار: ۷۴: ۲۶۸

۲- اصول الکافی: ۲: ۱۷۵

وابستگی عضو به جسم واحدی را نشان می دهد. اگر قوام و انسجام ولایت در خط افقی وابسته به همکاری، پیوستگی، اخلاص، نیکی، برادری، مهربانی، مودت، یاری و یکپارچگی است؛ در خط عمودی ولایت همان چیزی است که در اینجا از آن سخن می گوئیم، یعنی: اطاعت، فرمانبرداری، تسلیم، محبت، یاری، اقتدا، توسل، تبعیت، تمسک، محبت به امامان معصوم و دوستان آن ها؛ همراه با: جدایی و برائت از دشمنان آن ها، و نصیحت و مفاهیم مشابه آن.

اهمیت موضوع ولایت از کلام امام صادق (علیه السلام) روشن می شود:

«و ما نودی بشيء کما نودی بالولایه»

به هیچ چیز دعوت نشده آن گونه که به ولایت فرا خوانده اند.

اینک به موضوع اصلی خود می پردازیم.

برائت

برائت وجه دیگر ولایت است و هر دو جنبه هایی از قضیه واحدی هستند. لذا ولایت بدون برائت، ولایتی ناقص و سفیهانه است. مردی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: «انی احبک و احب خصومک» من تو را دوست دارم و دشمنانت را نیز دوست دارم. «این همان ولایت سفیهانه ای است که از آن سخن گفتیم». امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به او فرمود: «اما الان فأنت اعور فاما ان

تعمی او تبصر): تو اکنون یک چشم هستی (دید یک چشم، دیدی ناقص و نیمه است) پس یا کور شوی (که ولایت را به تبع برائت از دست می دهی) یا بینا می شوی (که ولایت و برائت را با هم داری).

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «اشهد الله و اشهدکم انی مؤمن بکم و بما آمنتم به، کافر بعدوکم و بما کفرتم به، مستبصر بشأنکم و بضلاله من خالفکم، موال لکم و لا اولیائکم، مبغض لاعدائکم و معاد لهم»

خدا را و شما را گواه می گیرم که من به شما و آنچه شما به آن ایمان دارید، ایمان دارم و نسبت به دشمنان شما و آنچه شما آن را انکار کردید، کافر؛ بینا هستم به مقام شما و به گمراهی کسی که با شما مخالفت کند. پیوند ولایت با شما دارم و با هر که با شما ولایت دارد. بغض دشمنانتان را در دل دارم و دشمن آنها هستم.

زیارت عاشورا از روشن ترین زیارتها در اعلام برائت از دشمنان خدا است: «وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ» و خدا لعنت کند مردمی را که شما را

کشتند. و خدا لعنت کند آنانکه تهیه اسباب کردند برای کشتندگان شما تا آنها توانستند با شما بجنگند. از ایشان و از پیروان و دنبال روندگانشان و دوستانشان به سوی خدا و به سوی شما بیزاری می جویم.

برائت در این متن، تنها خاص دشمنان خدا نیست؛ بلکه شامل برائت از دوستان دشمنان خدا و پیروان آن ها و کسانی که از کار آن ها راضی بودند، نیز می شود.

همان طور که با دوستی دوستان خدا، به خدا نزدیک می شویم، از طریق برائت و دشمنی دشمنان خدا و دوستداران آنها نیز به خدا و اولیای او نزدیک می شویم. در زیارت عاشورا آمده است: «إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ... بَمَوالاتِكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّن قَاتَلَكُمْ وَ نَصَبَ لَكُمُ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ اسَّسَ اسْوَاسَ ذَلِكُمْ وَ بَنَى عَلَيْهِ بِنْيَانَهُ»

من نزدیکی جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش، به وسیله دوستی تان به وسیله بیزاری از کسی که با تو جنگ کرد و بیزاری از کسی که شالوده این کار را ریخت و بنیانش نهاد.

رابطه توحیدی دوجانبه در دایره ولایت

بارها گفته ایم که ولایت از مقولات توحید است. ولایت در اسلام

در امتداد موضوع توحید می آید. ولایتی غیر از ولایت خداوند تبارک و تعالی وجود ندارد، مگر اینکه با اذن و اراده و دستور خداوند باشد. خداوند (عزوجل) می فرماید: (الله ولی الذین آمنوا) «خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند.»

ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اولی الامر الهی بعد از اطاعت خداوند و به دستور باری تعالی واجب است. پس کسی که ولایت خدا را می پذیرد، ولایت پیامبر خدا و اولی الامر الهی را نیز بعد از خداوند می پذیرد. این ولایت ها از هم ممکن نیست.

خداوند (عزوجل) می فرماید: (انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم را کعون) (۱)

ولی شما تنها خدا و رسول او است و آنان که ایمان آورده اند، همان ایمان آورندگان که اقامه نماز و ادای زکات می کنند، در حالی که در رکوع نمازند.

روایات بسیاری رسیده که این آیه درباره امام علی (علیه السلام) نازل شده است.

پس ولایت رسول خدا و اهل بیتش در امتداد ولایت خداوند است.

این امر در ولایت و اطاعت و همچنین در محبت متجلی است.

از پیامبر خدا (ص) روایت شده: «أحبوا الله لِمَا يَغْذُوكُمْ، أَحِبُّونِي بِحُبِّ اللَّهِ، وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي بِحُبِّي» (۱)

خدا را دوست بدارید، به خاطر نعمت هایی که به شما ارزانی داشته است. و مرا دوست بدارید به جهت دوستی با خدا. و با اهل بیت من دوستی نمایید، به خاطر دوستی با من.

بنابراین کسی که ولایت خداوند تبارک و تعالی را بپذیرد، ولایت اهل بیت را می پذیرد. و کسی که از خداوند پیروی کرد، از آنها پیروی می کند. و کسی که خداوند را دوست دارد، آنها را نیز دوست دارد.

این یک طرف این معادله توحیدی است. در طرف دیگر، هر کس ولایت اهل بیت را بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است. و هر کس از آنها اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. و هر کس آنها را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. بدین سان معادله توحیدی در ارتباط و ولایت و توحید دوطرفه شکل می گیرد.

اینک به جمله های بعدی که به طرف دوم معادله اشاره میکند، گوش فرا دهید:

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «من والاکم فقد والی الله، و من عاداکم فقد عادی الله»

هر کس شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر کس شما را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

در همین زیارت آمده است: «من اطاعکم فقد اطاع الله، و من عصاکم فقد عصی الله»

هر کس شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و هر کسی از شما سرپیچی کند، از خدا سرپیچیده است.

نیز در این زیارت آمده است:

«من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله»

هر که به شما محبت ورزد، به خدا محبت ورزیده است. و هر که با شما کینه توزی کند، با خدا کینه توزی کرده است.

ما با ولایت آنها و برائت از دشمنان آنها به خدا نزدیک می شویم.

در زیارت عاشورا آمده است:

«أَنْتِ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ....بِمَوالاتکم وبالبراءه ممن قاتلک و نصب لک الحرب»

من تقرب جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش، به وسیله دوستی تان و به وسیله بیزاری از کسی که با تو جنگید.

از رسول خدا (ص) روایت شده:

«من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من عصی علیا فقد عصانی» (۱)

هر کس از من اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس از من سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده و هر کس از علی سرپیچی کند، از من سرپیچی کرده است.

و از ابن عباس نقل شده که گفته است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)

نگاه کرد، سپس فرمود:

«یا علی انا سید فی الدنیا و الآخرة، حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله، و عدوک عدوی و عدوی عدو الله» (۲)

ای علی من در دنیا و آخرت سرورم، دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست.

از نکات دقیق مفهوم ولایت و برائت در اسلام این است که به شکلی دقیق، این رابطه توحیدی استوار میان ولایت خدا و ولایت اولیای خدا (علیهم السلام) را درک می کنیم و به معادلۀ توحیدی میان دو

۱- حاکم آن را در المستدرک علی الصحیحین والمحب الطبری در ریاض النضره ۲: ۱۶۷ آن را روایت کرده اند. (فضائل

الخمسه من الصحاح الستة فیروز آبادی ۲: ۱۱۸)

۲- الحاکم در المستدرک ۳: ۱۲۷ آن را روایت کرده است.

ولایت پی می بریم. در اسلام هر گونه اطاعت، محبت و ولایتی در صورتی برحق است که در امتداد ولایت خداوند بیاید، و گرنه باطل است.

در این سبک و سیاق، اهل بیت (علیهم السلام) همان راهنمایان به سوی خدا و دعوت کنندگان و حکم فرمایان به دستور او و تسلیم شدگان خداوند تبارک و تعالی و راهنمایان راه او هستند.

این یک طرف قضیه است. در طرف دیگر، هر کس قصد خدا و راه او و فراهم کردن رضای او و دستور و رعایت حدود او را کرد، ناگزیر باید راه آنها را بیسپاسد و مانند آنان عمل کند.

بار دیگر به طرف دیگر این معامله توحیدی گوش فرا دهید:

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ»

شما مردم را به سوی خدا می خوانید و به او راهنمایی می کنید. همواره در حال ایمان به او هستید و در برابرش تسلیم می شوید، فرمانش می برید و به راهش ارشاد می کنید و به گفته اش حکم می رانید.

این طرف اول است. طرف دوم نیز در همین زیارت آمده است:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَّدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»

هر کس قصد خدا کند، فقط به وسیله شما آغاز می کند. و هر کس او را به یکتایی پرستد، طریق توحیدش را تنها از شما می پذیرد. و هر کس او را قصد کند، به شما رو می آورد.

بار دیگر تأکید می کنم ما جز از طریق این دید توحیدی در امتداد ولایت خدا، نمی توانیم ولایت را درک کنیم. هر فهم دیگری برای ولایت و اطاعت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) چنانچه در امتداد این مسیر نباشد و در این موضع قرار نگیرد، برخلاف دستورات و تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) است.

ارادت

معنای ارادت در برابر اولیای امور، این است که آنها را در ناگواریها رها نکنیم و به مخالفت و سرپیچی از دستورات آنها برنخیزیم، با آنها مقابله نکنیم، در هیچ کاری با آنها مخالفت نکنیم، از آنها فاصله نگیریم، راهی جز راه آنها در پیش نگیریم، آنها را ترک نکنیم، در کمین آسیب رساندن به آنها نباشیم، حرمت آنها را چه در حضور و چه در غیابشان نشکنیم، با آنها با مکر و حيله رفتار نکنیم، علیه آنها همگام دشمنانمان نشویم، در حقشان سستی و سهل انگاری نکنیم و از انجام هر کاری که از این قبیل باشد خودداری کنیم.

خداوند (عزوجل) می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آشتی درآیید. و از گامهای شیطان پیروی نکنید.
این آشتی و صلحی که خداوند ما را به آن فرا می خواند، همان صلح با خداوند تبارک و تعالی است
در برابر صلح و آشتی در برابر خدا، جنگ و محاربه و مخالفت با او نیز مطرح است.
خداوند (عزوجل) می فرماید:

(إِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) (۱)

اگر (چنین) نمی کنید، بدانید به جنگ با خدا و رسولش برخاسته اید!

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا...) (۲)

سزای کسانی که با [دوستان] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، جز این نیست که کشته شوند.

(ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (۳)

۱- بقره ۲۷۹

۲- مائده ۳۳

۳- انفال ۱۳

این به خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) دشمنی ورزیدند. و هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می بیند) و خداوند، شدیدالعقاب است!

اینان راهی غیر از راه خدا و مسیری جز مسیر خدا بر گزیدند.

خداوند (عزوجل) می فرماید:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ) (۱)

آیا ندانستند هرکس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است؛ جاودانه در آن می ماند؟! این، همان رسوایی بزرگ است!

مخالفت یعنی پیوستن انسان به خطی غیر از خط و حکم خداوند.

این در صلح و در دایره رابطه با خداوند است.

صلح در زمینه اولیای امور، در امتداد این صلح و در ضمن سخنان توحیدی می آید. به طور کلی همه جمله هایی که مربوط به ولایت اولیای امور (علیهم السلام) هستند، وارد مقوله توحید می شوند. لذا برای آن وجود و حکم مستقلاً بدون اذن و امر خداوند تبارک و تعالی وجود ندارد.

درود و سلام بر اولیای امور (رسول الله و اهل بیتش) همانطور که در متن زیارات آمده، از سخنان شعاری و خطاب آمیز نیست. بلکه درود، از مقوله تعامل و رابطه است و این سخنان این رابطه و تعامل را بیان می کند.

از دقیق ترین معانی صلح برای اولیای امور (علیهم السلام) این است که آنها را با افعالمان آزار ندهیم، چرا که آنها شاهد اعمال ما هستند. سوره قدر و متون روایی مؤید این قضیه است. بدیها و زشتیهای اعمال دوستدارانشان و گناهایی که مرتکب می شوند، موجب آزار آنها می شود و اعمال نیک دوستان، آنها را شاد می کند.

نمی خواهیم بحث درباره ارادت به اولیای امور را بیش از این تفصیل دهیم.

همه زیارتها با سلام و درود بر آنها و تکرار این سلام و درود سرشار است .

زیارت جامعه صغیره که صدوق از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده، گواه این قضیه است.

«السَّلَامُ عَلَىٰ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْيَفِيَّائِهِ. السَّلَامُ عَلَىٰ أُمَّةِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ. السَّلَامُ عَلَىٰ أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ. السَّلَامُ عَلَىٰ مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَىٰ مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَىٰ مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ. السَّلَامُ عَلَىٰ الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَىٰ الْمُسْتَقْرِّينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهُ. السَّلَامُ عَلَىٰ الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.»

السَّلَامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهُ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّى عَنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى عَنِ اللَّهِ» (۱)

سلام بر اولیای خدا و برگزیدگانش، سلام بر امینان خدا و دوستانش، سلام بر یاران خدا و خلیفه هایش، سلام بر جاهگامهای معرفت خدا، سلام بر خانه های ذکر خدا، سلام بر آشکارکنندگان امر و نهی خدا، سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا، سلام بر استقراریافتگان در عرصه رضایت خدا، سلام بر مخلصان در طاعت خدا، سلام بر راهنمایان به سوی خدا.

سلام بر آنان که هر که دوستشان داشته، خدا را دوست داشته، و هر که دشمنشان داشته، خدا را دشمن داشته، و هر که آنان را شناخت، خدا را شناخته، و هر که آنان را نشناخت، خدا را نشناخته و هر که به آنان چنگ زد، در حقیقت به خدا چنگ زده و هر که آنان را ترک گفت، همانا خدای (عزوجل) را ترک گفته است.

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام) ۱: ۳۰۴ ح ۱.

ک_ه_ب_ه دانایتر از خود رساند (یعنی بسا شنوندگانی پیدا شوند که معنای سخن مرا از رساننده و مبلغ آن سخن بهتر درک کنند). س_ه_خ_صلت است که مورد هیچ مسلمانی واقع نمی شود: ۱. خ_الص ن_م_ودن ع_م_ل ب_رای خ_دا (ع_ب_ادت ک_ردن ب_دون ریا و غرض دنیوی) ۲. خیر خواهی پ_ی_ش_وای_ان_م_س_لمین (به اطاعت و فرمانبری از آنها). ۳. همراه بودن با جماعت مسلمین (و جدا ن_ش_دن و اختلاف و پراکندگی ایجاد نکردن) زیرا دعوت مسلمانان افراد پشت سرشان را هم شامل می شود. مسلمانان همه برادرند، خ_ون_ش_ان ب_راب_ر_اس_ت و پست ترین فردشان در برقراری پیمان همانند فرد برتر است. مسلمین همه یکدستند در برابر دیگران.»

وفاداری نسبت به اولیای امور و ائمه مسلمانان باید چنان باشد که شخص مسلمان پشتیبانی برای آنها باشد، از آنها حمایت کند، و برای دفاع از آنها تلاش کند، رأی و مشورت خالصانه و خیرخواهانه اش را به آنها بدهد، از آنها دفاع کند، مشکلات مسلمانان و دردها و رنجهایشان را به آنها عرضه کند. این جنبه ایجابی از این رابطه است.

اسوه و نمونه

یکی دیگر از اجزای ولایت، الگو قرار دادن اهل بیت (علیهم السلام) است.

خداوند تبارک و تعالی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پس از او، حضرت محمد (ص) را اسوه ای نیکو برای مردم قرار داد تا مردم به آنها اقتدا کنند و خود را با آنان بسنجند.

خداوند (عزوجلّ) می فرماید: (قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه) (۱)

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

و نیز می فرماید: (لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه) (۲)

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیتش و جانشینانش را اسوه ای نیکو قرار داد تا تحت تأثیر آنها، زندگی و روابط و زندگی خانوادگی مان و همچنین رابطه مان را با دوستانمان و خودمان و از همه مهم تر با خداوند اصلاح کنیم.

اثر پذیری غیر از یادگیری است و اهل بیت (علیهم السلام) معلمان و اسوه های ما هستند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) معصوم هستند یعنی نمونه کاملی از انسانیت که

۱- ممتحنه ۴

۲- احزاب ۲۱

خداوند تبارک و تعالی آنها را معیار و میزان قرار داده تا به وسیله آنها خودمان را بسنجیم. پس رفتارهایی که انجام می دهیم و نیز موضع گیری های ما اگر موافق با رفتار آنها باشد، درست است و گرنه اشتباه است، چه زیاد و چه کم، فرقی ندارد.

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«فالراغب عنکم مارق، و اللّازم لکم لاحق، و المقصّر فی حقکم زاهق»

کسی که از شما عقب بماند هلاک می شود. کسی که از شما پیشی بجوید به نابودی می رسد. و کسی که همراه شما باشد کامروا می شود.

ما باید سیرت و سنتهای اهل بیت (علیهم السلام) را فرا گیریم تا رفتارمان را مطابق با رفتار آنها قرار دهیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

«ألا و انکم لا تقدرون علی ذلک و لکن أعینونی بوع و اجتهاد و عفة و سداد» (۱)

می دانم که شما تاب چنین زندگی زاهدانه ای را ندارید، اما حداقل می توانید با پرهیزگاری، عفت و خودداری مرا یاری کنید.

۱- نهج البلاغه: نامه امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف.

در زیارت جامعه در وصف اهل بیت، عبارت «المثل الاعلی» به کار رفته است. مثل اعلی یعنی میزان و مقیاسی که مردم باید خودشان را با آن بسنجند و در حد توانی که دارند راهی برای حرکت به سمت آن بجویند.

اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میراثهای ارزشمند و اخلاق و بندگی و اخلاص و اطاعت و تقوا را از حضرت ابراهیم (علیه السلام) و از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به ارث برده اند.

کسی که بخواهد با هدایت پیامبران هدایت شود و راه آنها را طی کند باید بداند که اقتدا به هدایت اهل بیت (علیهم السلام) اقتدا و تاسی به آنان (انبیا) است.

از دعاهایی که در زیارت جامعه وارد شده: «جعلنی الله مِمَّنْ یَفْتَضُّ اَنْارَکُمْ وَ یَشْلُکُ سَبِیلَکُمْ یَهْتَدِی بِهْدَاکُمْ»

خداوند مرا از کسانی قرار دهد که از راه شما پیروی می کند و در راه شما قدم می گذارد و از هدایت شما بهره مند می شود.

غم و شادی

غم و شادی، دو حالت از ولایت و دو نشانه بر محبت است. اگر انسان شخصی را دوست بدارد، طبیعتاً از غم او غمگین و از شادی او شاد می شود.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند: «شيعتنا منا يسوؤهم ما يسؤونا و يسرهم ما يسرنا» (۱) شیعیان ما به ما پیوسته اند: آنچه آنان را ناراحت می کند ما را ناخوشنود می سازد. و آنچه آنها را شاد می کند ما را خوشنود می سازد.

در روایت صحیح از ریان بن شیب (رحمه الله) از امام رضا (علیه السلام) آمده است که فرموده اند: «... یا بن شیب! ان سرک ان تكون معنا فی الدرجات العلی من الجنان، فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا. و عليك بولایتنا؛ فلو ان رجلا احب رجلا، لحشره الله عزوجل معه یوم القیامه.» (۲) ای فرزند شیب اگر خوشنود می شوی که در درجات بالای بهشت همراه ما باشی، پس بخاطر حزن ما اندوهگین باش و برای شادی ما شادمان باش. و برتوباد ولایت ما، چرا که اگر کسی سنگی را دوست بدارد، خدای عزوجل او را در روز قیامت با آن سنگ محشور خواهد کرد.

از مسمع نقل شده که گفته است: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «یا مسمع! أنت من أهل العراق، أما تأتي قبر الحسين (علیه السلام)؟ قلت: لا، أنا رجل مشهور عند أهل البصره، و عندنا من يتبع هوی هذا»

۱- امالی الطوسی ۱: ۳۰۵

۲- امالی الصدوق ۷۹، المجلس ۲۷

الْخَلِيفَةَ، وَ عَدُوْنَا كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْقَبَائِلِ مِنَ النَّصَابِ وَ غَيْرِهِمْ، وَ لَسْتُ آمَنُهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سُلَيْمَانَ، فَيَمَثُلُونَ بِي.

قَالَ لِي: أَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَجْرُعُ؟ قُلْتُ: إِي وَاللَّهِ وَ أَسْتَعْبِرُ لِدَلِيكَ، حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَأَمْتَنِعَ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ.

قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ. أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعِيدُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِحَوْفِنَا وَ يَأْمَنُونَ إِذَا أَمْنَا.

أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آيَاتِي لَكَ، وَ وَصِيَّتَهُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ بِحُكِّهِ. وَ مَا يَلْفُونَكَ بِهِ مِنَ الْبُشَارَةِ أَفْضَلُ. وَ لَمَلَكَ الْمَوْتِ أَرْقُ عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ مِنَ الْأُمِّ الشَّفِيقَةِ عَلَيَّ وَ لَدَهَا» (۱)

ای مسمع! تو اهل عراق هستی، آیا نزد قبر حسین (علیه السلام) نمی آیی؟ عرض کرد: نه، چون من شخص مشهوری در بصره هستم و اطراف ما کسانی هستند که هوادار خلیفه هستند و دشمنان ما از نواصب و دیگران زیاد هستند، و از آنها ایمن نیستم که خبر مرا نزد فرزند سلیمان (حاکم) ببرند. حضرت به او

فرمودند: آیا پس آنچه را به او (حضرت اباعبدالله (علیه السلام)) گذشت یاد نمی کنی؟ گفت: بله. حضرت فرمودند: و سپس جزع می کنی؟ گفت: بله والله، و آنقدر اشک می ریزم تا خانواده ام اثر آن را بر من می بینند، و از غذا امتناع می کنم به نحوی که اثر آن در چهره ام نمایان می شود.

حضرت فرمودند:

خداوند بر اشک تو رحمت آورد. آگاه باش! تو از گروهی هستی که در زمره اهل جزع بر ما به شمار می آیند، و کسانی که در ناراحتی ما ناراحت و در خوشحالی ما خوشنود می شوند، در خوف ما خوف دارند و در امنیت ما، امنیت. زودا که تو حضور پدران مرا و وصیت ایشان را هنگام مرگ به ملک الموت خواهی دید، و آنچه تو را به آن بشارت می دهند، برتر است. و ملک الموت برای تو دلسوزتر و مهربانتر از مادر مهربان برای فرزندش خواهد بود.

از ابان بن تغلب نقل شده که امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح، و همه لنا عباد، و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله» (۱)

نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است، اندوهش برای ما، عبادت است و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست.

ما عضو این خانواده هستیم و در اصول و عقاید و حب و بغض و دوستی و دشمنی در آن عضویت داریم. نشانه این دوستی و ولایت، این است که در غمهایشان غمگین و در شادی‌هایشان شاد هستیم.

برای چه غمها و شادیهای درونی مان را به صورت شعار نشان می‌دهیم و در محافل اجتماعی میان دشمنان و دوستان ظاهر می‌کنیم؟

برای چه در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) بر اعلان حزن و گریه و زاری در مصائب امام حسین (علیه السلام) تأکید شده است؟

بکر بن محمد الازدی گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: «تجلسون و تحدثون؟ قال: قلت: نعم جعلت فداک، قال: تلک المجالس احبها فاحیوا امرنا، فرحم الله من احیا امرنا» (۱).

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: آیا با هم می‌نشینید و گفتگو می‌کنید؟ گفتم: آری فدای تو شوم. فرمود: من اینگونه مجالس را دوست می‌دارم؛ امر ما را زنده بدارید. خداوند رحم آورد بر

کسانی که امر ما را زنده دارید. احیاء می کنند.

دلیل این اعلان و تظاهر و شعارها همان اعلان هویت ایمانی ماست و پیوستگی ما به اهل بیت (علیهم السلام) را نشان می دهد، همان چیزی که ما را در طی این عصرها از جریانات فرهنگی، فشارها و دشمنی ها مصون نگه داشته است.

همراهی و اطاعت

شاید کلمه «همراهی» از زیباترین الفاظ برای بیان عضویت در مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) باشد. همراهی در خوشی و ناخوشی و سختی و آسانی و صلح و جنگ در قالب واژگان تاثیر برانگیزی در زیارت جامعه کبیره آمده است: «معکم معکم لا مع عدوکم» من با شما هستم، با شما، نه با دشمنان شما. در بعضی از روایات این جمله آمده است: «لامع غیرکم» نه با غیر شما. این عبارت معنای ولایی وسیع تری نسبت به عبارت «لامع عدوکم» دارد.

اطاعت فرهنگی

تبعیت و اطاعت، مفهوم گسترده ای در ولایت دارد.

تبعیت شامل تبعیت در جنگ و صلح و حب و بغض و فکر و بینش و درک و شناخت می شود. ما آزادیم که علم را، از هر جایی که یافتیم فرا بگیریم، چه در شرق و چه در غرب. ولی اجازه نداریم

و درست نیست که بینش و شناخت دینی را جز از مصدر وحی و اهل بیت (علیهم السلام) که از مصدر وحی دریافت می کنند، بگیریم. چرا که آنها اهل بیت نبوت، معدن رسالت، محل رفت و آمد ملائکه و نزول وحی و مخازن علم هستند، همانطور که در زیارت جامعه کبیره آمده است.

میان علم و بینش فرق وجود دارد، علم بر رفتار و عقیده و طرز فکر انسان و روش او در عبادت و رابطه و معاشرت و کار و فعالیت اجتماعی و سیاسی و تبلیغاتی او اثر مستقیم ندارد، ولی بینش و فرهنگ چنین نیست. لذا کسب بینش جز از طریق وحی درست نیست.

علوم شاخه های بسیاری دارد مانند: داروشناسی، تجارت، اقتصاد، حسابداری، ریاضیات، مهندسی معماری، الکترونیک، دانش هسته ای، جراحی، پزشکی، فیزیولوژی، مکانیک، فیزیک و غیره. مردم آزادند که علم را از هر منبعی که یافتند، فراگیرند حتی اگر منبع علم، کافر باشد، چرا که علم سلاح و قدرت است و مؤمنان باید اسلحه و قدرت را از دشمنانشان بگیرند.

ولی فرهنگ شامل مواردی مانند اخلاق، عرفان، فلسفه، ایمان، علم، دعا، تربیت، تهذیب، آداب معاشرت، روش زندگی اجتماعی، رفتار و ادب و غیره می شود.

بینش و فرهنگ را نباید جز از طریق وحی کسب کنیم، زیرا که می تواند بر رفتار انسان و فهم و روش زندگی و رفتار و رابطه اش

با خدا و مردم و باخودش و با مسائل گوناگون اثر مستقیم بگذارد.

بینش و فرهنگ، علم را مصون نگه می دارد و آن را از آسیبها حفظ می کند، به شرط آنکه علم با بینش و فرهنگ درست و هدفمند همراه شود و گرنه علم می تواند به وسیله ای برای تخریب و فساد تبدیل شود.

قرآن کتابی فرهنگی است که خداوند تبارک و تعالی آن را برای هدایت فکر و رفتار انسان نازل کرده است؛ نه کتابی که در آن به دانش هایی از قبیل نجوم و گیاه شناسی و جانور شناسی و پزشکی و فیزیولوژی و غیره دست یابند. لذا درست نیست که با قرآن مانند یک کتاب علمی محض معامله شود.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان) (۱)

ماه رمضان ماهی است که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.

نیز می فرماید: (واذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الکتاب و الحکمه یعظکم به) (۲)

۱- بقره ۱۸۵

۲- بقره ۲۳۱

و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی را که بر شما نازل کرده که شما را با آن، پند می دهد

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین) (۱)

این، بیانی است برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران.

نیز می فرماید: (یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً) (۲)

ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم.

همچنین می فرماید: (و لقد جنناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمه لقوم یؤمنون) (۳)

ما کتابی برای آنها آوردیم که آن را با آگاهی شرح دادیم (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می آورند.

۱- آل عمران ۱۳۸

۲- اعراف ۵۲

۳- نساء ۱۷۴

و می فرماید: (هذا بصائر من ربکم و هدی و رحمہ لقوم یؤمنون) (۱)

این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می آورند.

بنابراین قرآن کتابی روشنگر و نوری در زندگی مردم و وسیله هدایت آنها است. بدین روی، کسب بینش تنها در صورتی درست است که از طریق شخص معصوم باشد که از مصدر وحی نقل می کند، چرا که هزینه خطا و انحراف در بینش، هزینه ای سنگین است که درمورد علم این گونه نیست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان منبع معصومی است که وحی بر او نازل می شود و به وسیله او به ما می رسد. طبعاً پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این وحی قطع می شود، ولی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در میان ما جانشینانش را از اهل بیتش قرار داده است؛ عادلانی که اهل قرآن هستند، بینش و معرفت را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گرفته اند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را در تمام علوم، مرجعی برای مسلمانان قرار داد. عادلان اهل قرآن نسلی پس از نسل دیگر، مرجعی برای مسلمانان قرار گرفتند تا خداوند، زمین و آنچه روی آن است به امام زمان (عج) برساند. این حقیقت در حدیثی آمده که در نزد دو گروه سنی و شیعه صحیح است:

متن حدیث بدین شرح است :

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي؛ أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، لَنْ تَضَلُّوا
بعدي»

من دو یادگار در میان شما بر جای می‌نهم: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت و خاندان من اند؛ این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه بر حوض بر من وارد شوند و مادامی که به آن دو (توأمان) چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) در بیشتر جاها این الفاظ را تکرار کرده که غدیر خم یکی از این موارد بوده است.

پیامبر اکرم (ص) فرموده اند:

«مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجا، ومن تخلف عنها غرق» (۱)

مثل اهل بیتم در میان شما همانند کشتی نوح در میان قوم نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف کند غرق شود.

و همچنین رسول خدا (ص) می‌فرماید:

۱- الحاکم در مستدرک الصحیحین آن را روایت کرده است.

«أهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف» (۱)

اهل بيت من مایه امان و امنیت اتم از اختلاف هستند.

احادیث صریح فراوان و واضحی وجود دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را بعد از خودش به اهل بیتش می سپارد، و از آنها می خواهد که پس از او ویژگی ها و معارف دینی شان و احکام خدا و سنتهای پیامبرش و احکام مربوط به حلال و حرام را از آنها بگیرند.

سید مرتضی فیروزآبادی در کتاب با ارزشش، «فضائل الخمسه من الصحاح الستة» قسمتی از این احادیث را گرد آورده است؛ بنابراین در اینجا بیش از این توقف نمی کنیم.

کسی که از اهل بیت جدا شود و فاصله بگیرد، از آنها پیشی بگیرد و یا عقب بماند؛ بدون شک طریق ضلالت و گمراهی را می پیماید، چراکه راه خداوند تبارک و تعالی یکی است و تغییرپذیر نیست.

این قضیه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جاهای زیادی بیان کرده است که یکی از آنها را در حدیث ثقلین ذکر کردیم: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی: اگر پس از من به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نمی شوید.»

این موضوع داخل در دایره اجتهاد نمی شود که عده ای از مردم

را هدایت و عده دیگری را گمراه کند، یا به پندار غلط بعضی، خداوند شخص هدایت شده را با دو اجر و خطاکار را با یک اجر پاداش می دهد. بدیهی است که با وجود نصّ، نمی توان اجتهاد کرد.

در زیارت جامعه آمده است:

«فَالرَّاغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ لَكُمْ، وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ، وَ فَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»

پس روگردان از شما خارج از دین است، ملازمتان ملحق شونده به شما است، و کوتاهی کننده در حقتان قرین نابودی است. و حق همراه شما و در شما و از شما، و برای شما است. شما اهل حق و سرچشمه آن هستید. سخن جدا کننده حق از باطل نزد شماست، آیات خدا پیش شما و نور و برهانش نزد شماست.

پس هرکس راه خدا و هدایت و خط مشی او را می خواهد، ناگزیر باید آن را از اهل بیت بجوید و راه آنها را برود، چراکه اهل بیت (علیهم السلام) جز به خدا دعوت نمی کنند و جز به سوی او راهنمایی نمی کنند.

اطاعت و تسلیم

جوهر ولایت، اطاعت و تسلیم است. اطاعت فقط در صورتی ارزش دارد که در جایگاهش قرار گیرد، و گرنه ارزشی ندارد. سرپیچی و انکار نیز فقط در برابر طاغوت ارزشمند است.

کلام الهی این دو ارزش را می‌رساند: (والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و أنابوا الی الله لهم البشری) (۱)

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست.

نیز می‌فرماید: (ان اعبدو الله واجتنبوا الطاغوت) (۲)

خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

اطاعت و عبودیت در کنار انکار و اجتناب، امری واحد هستند که خداوند تبارک و تعالی ما را بدان امر کرده است.

(اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) (۳)

خدا را و پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را از خودتان اطاعت کنید.

و در آیه دیگر: (یریدون ان یتحاكموا الی الطاغوت و قد امروا

۱- زمر، ۱۷

۲- نحل ۳۶

۳- نساء ۶۰

ان یکفروا به (۱)

می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند.

ائمه اهل بیت (علیهم السلام) همان اولیای امور بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند که اطاعت از آنها و تسلیم در برابر امر آن ها همراه با اجتناب از دشمن شان است.

توحید در اطاعت

اطاعت از رسول خدا (ص) و اهل بیتش، اطاعت از خدا و رسول است. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«من اطاعکم فقد اطاع الله، و من عصاکم فقد عصی الله»

کسی که شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده و هر که از شما نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

تسلیم

از نشانه های اطاعت، تسلیم است، یعنی فرمانبرداری کامل و عدم اعتراض و انکار. از بارزترین موارد تسلیم، تسلیم قلبها است.

«مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ»

در برابر شما تسلیم هستم، دلم تسلیم شماست، رأیم تابع شماست.

«سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمَّ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمُ»

دوست دوستدار شما و دشمن دشمنان شما هستم.

ولایت منحصر به دوستی اولیای امور نیست، بلکه دوستی دوستداران و دشمنی دشمنان آنها را نیز در بردارد.

این درک درست ولایت و برائت است. جمله «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» نقشه راه جامعه به سوی ناحیه صلح و ناحیه جنگ را به خوبی سامان می دهد. در اینجا «حرب» به معنای فاصله گرفتن و برائت است نه جنگ، چرا که بین برائت و جدایی و بین جنگ فرق وجود دارد.

رابطه اجتماعی ما فقط به وسیله برائت و ولایت سامان می گیرد. پس گاهی ممکن است به سبب این برائت و ولایت، رابطه مان را با خانواده و همسایه هایمان قطع کنیم، اما به مردمی که از نظر زمانی و مکانی با ما فاصله دارند بیونندیم.

در زیارت عاشورا آمده است: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم»

من در صلح و سازش با کسی که با شما در صلح است و در جنگ با کسی که با شما در جنگ است. دوستم با کسی که شما

را دوست دارد و دشمنم با کسی که شما را دشمن دارد.

خبری از عمار (رحمه الله) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که درباره امام علی (علیه السلام) فرموده اند: «انه منی و انا منه... حربه حربی، و حربی حرب الله، و سلمه سلمی، و سلمی سلم الله» (۱)

او از من است و من از اویم... دشمن او دشمن من و دشمن من دشمن خداست. و دوست او دوست من و دوست من، دوست خداست.

ترمذی در کتاب الصحیح از زید بن ارقم نقل کرده که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) فرمودند: «انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم» (۲)

من دشمن کسی هستم که شما با او دشمنید و دوست کسی هستم که شما با او دوستید.

ابن ماجه در سنن روایت کرده: «انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم» (۳)

من دوست کسی هستم که شما با او دوستید و دشمن کسی

۱- بحار الانوار ۳۳: ۱۸ ح ۳۷۶ از کفایه الاثر

۲- صحیح ترمذی، کتاب المناقب باب ۱۶، فصل فاطمه بنت محمد ۲: ۳۱۹

۳- مقدمه سنن ابن ماجه باب ۱۱ ص ۱۴۵

هستم که شما با او دشمنید.

این حدیث را حاکم در «مستدرک الصحیحین»، ابن اثیر الجزری در «اسد الغابه»، متقی در «کنز العمال»، سیوطی در «الدر المنثور» در تفسیر آیه تطهیر سوره احزاب و هیشمی در «مجمع الزوائد» روایت کرده اند. (۱)

این همان معنای توحید در دشمنی و دوستی است، چراکه دشمنی و دوستی با اهل بیت همان دشمنی و دوستی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، یعنی همان دشمنی و دوستی با خداوند (عزوجلّ). و دیدیم که تمامی اجزای ولایت و برائت، از مقوله توحید هستند.

باری و انتقام

مسأله ولایت، دشوار است، زیرا دوستی و دشمنی در هنگام آسانی و سختی است. اگر این مسئله فقط در صلح و آسانی تحقق می یافت، آسان بود. ولی یکی از لوازم این ولایت، یاری رسانی و خونخواهی است و هیچ ولایتی بدون یاری رسانی وجود ندارد.

خداوند (عزوجلّ) می فرماید:

(والذین آووا و نصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض) (۲)

آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند.

۱- این منابع از کتاب «فضائل الخمسه من الصحاح الستة» فیروز آبادی ۱: ۳۹۶-۳۹۲ نقل شده است.

۲- انفال، ۷۲

ولایت حقیقی هرگز از انتقام جدا نشود. ولایتی که صاحبش را مکلف به جنگ و نبرد و قطع رابطه نکند و او را به عمل و ضرری نکشاند، ولایت حقیقی نیست بلکه ولایتی ظاهری است.

در زیارت عاشورا از خداوند تبارک و تعالی می خواهیم که به ما توفیق انتقام و خونخواهی خونهای پاکی را که به خاطر ظلم و دشمنی در کربلا ریخته شد، بدهد.

«فاسأل الله الذی اکرم مقامک و أکرمنی بک أن یرزقنی طلب ثارک مع إمام منصور من أهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) اینک از خدایی که مقام تو را گرامی داشت و مرا هم به واسطه دوستی تو عزت بخشید، می خواهم که روزی من گرداند تا همراه با امام یاری شونده از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) خون خواه تو باشم.

در همین زیارت آمده است: «وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»

و از او می خواهم که مرا به مقام پسندیده شما در پیش خدا برساند و خونخواهی شما را همراه با امام راهنمای آشکار گویای به حق که از شما (خاندان) است روزی ام دارد.

در زیارت جامعه کبیره آمادگی کامل خود را برای یاری اعلام می کنیم: «نصرتی لکم معده» یاریم نسبت به شما آماده است.

محبت و دوستی از پایه های ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. قرآن درباره این قضیه به صورت پی در پی و در همه حال، به مردم تذکر می دهد.

(قل لا أسألكم اجرا الا الموده فی القربى) (۱)

من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم).

منظور از کلمه قربی در این آیه بدون هیچ بحثی، اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

این همان محبت واجب است که در زیارت جامعه آمده است: «لُكُمُ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ» خداوند دوستی شما را بر خلق واجب داشت و به شما مرتبه بلند عطا کرد.

این دو ویژگی یعنی اطاعت و محبت، روح ولایت و اساس و بنیان آن هستند. از امام صادق (علیه السلام) درباره محبت سؤال شد: «هل الحب من الدین؟» آیا محبت جزء دین است؟ امام فرمودند: «هل الدین الا الحب؟» (۲) آیا دین چیزی غیر از محبت است؟

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «و لو أن رجلاً أحب

۱- شوری ۲۳

۲- مستدرک الوسائل ۱۵: ۱۲۹ ح ۲.

حجراً لحشره الله معه» (۱)

اگر کسی سنگی را دوست بدارد خدای عزوجل او را با آن سنگ محشور خواهد کرد.

محبت از مقولات توحید است.

کسی که خدا را دوست دارد، پیامبرش و اهل بیت پیامبرش را دوست می‌دارد. از سوی دیگر، هر کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش را دوست دارد خداوند را دوست دارد.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «أحبوني بحب الله وأحبوا أهل بيتي بحبي» (۲). مرا به خاطر محبت به خداوند دوست بدارید، و اهل بیتم را بخاطر محبت به من دوست بدارید.

در زیارت جامعه نیز آمده است: «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ»

هر که به شما محبت ورزد به خدا محبت ورزیده و هر که با شما کینه توزی کند، با خدا کینه توزی کرده است.

در مورد مؤمنان نیز چنین است:

کسی که خدا را دوست بدارد مؤمنان را نیز دوست می‌دارد. و هر کس مؤمنان را دوست بدارد، ناگزیر خدا را نیز دوست می‌دارد.

۱- أمالی الصدوق: ۱۷۴ مجلس ۳۷ ح ۹، روضه الواعظین: ۴۵۷

۲- صحیح الترمذی: ۱۳: ۲۶۱

محبت به خداوند باید شدیدترین وقوی ترین محبتها در وجود انسان باشد، به گونه ای که انسان غیر از خدا و جز در راه خدا چیزی را دوست نداشته باشد.

خداوند (عزوجلّ) هشدار می دهد: (قل ان كان آباؤكم و ابناءؤكم ... أحب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فتربصوا حتى يأتي الله بأمره و الله لا يهدى القوم الفاسقين) (۱)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هائی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند. و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند.

و همچنین خداوند (عزوجلّ) می فرماید: (والذين آمنوا اشد حبا لله) (۲)

اما آنها که ایمان دارند، محبت شان به خدا، (از هر محبوب دیگر) شدیدتر است.

در دعا آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ و

۱- توبه ۲۴

۲- بقره ۱۶۵

اجعل خَشِيَّتَكَ أَخُوفَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي، وَ اقْطَعْ عَنِّي حَاجَاتِ الدُّنْيَا بِالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ» (۱) خدایا محبت به خودت را دوست داشتنی ترین عامل نزد من قرار ده و خوف از خود را بیشترین خوف نزد من قرار ده، و حاجات دنیا را از من به شوق دیدارت قطع کن.

این حقیقت در متون زیادی از احادیث روایت شده، از جمله امام محمد باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است: آگاه باشید! کسی که در راه خدا دوست ندارد و در راه او دشمنی بورزد و در راه او بخشش کند و در راه او باز دارد، از برگزیدگان خداوند و مؤمنان نزد خدا است. آگاه باشید! اگر دو مؤمن در راه خداوند (عزوجل) دوستی بورزند و در راه او خالصانه عمل کنند، مانند یک جسم واحدند که اگر یکی از آن دو جایی از بدنش آزرده شود، دیگری درد آن قسمت را می یابد. (۲)

محبت بر دو نوع است: محبت ساده که عمقی ندارد و محبت آگاهانه که در امتداد محبت خداوند (عزوجل) است. محبت اول ارزشی در تاریخ و در زندگی و سرنوشت مردم ندارد، بلکه نوعی از علاقه است که به سراغ انسان می آید. ولی محبت آگاهانه و بیدارانه در

۱- کنز العمال ۸ : ۳۷

۲- بحار الانوار ۷۴ : ۲۷۹-۲۸۰

امتداد محبت خداوند تبارک و تعالی می آید. این محبت آگاهانه غیر از محبت معمولی و کم عمقی است که مردم آن را می شناسند و تنها در امتداد محبت خداوند است.

این محبت خصوصیات و نشانه های بارز و شناخته شده ای دارد.

خصلت اول این که هرگز از برائت جدا نمی شود و همواره همراه دشمنی و کینه ای است.

در زیارت جامعه آمده است: «موال لکم و لاولیائکم، مبغض لاعدائکم و معاد لهم»

دوست شما و دوست دوستان شما هستم و بغض دشمنانتان را در دل دارم و دشمن آنها هستم.

خصلت دوم این که در مردم امتداد می یابد، همانطور که در امتداد محبت خدا قرار می گرفت.

ممکن نیست که انسان شخصی را در راه خدا دوست بدارد، اما کسی را که او را در راه خدا دوست می دارد، دوست نداشته باشد.

خصلت سوم این که به موضع عملی در میدان جنگ و صلح تبدیل می شود: «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» دوستدار دوستان شما و دشمن دشمنان شما.

خصلت چهارم: این که محبت برای خدا و دشمنی در راه خدا نقشه راه کاملی از روابط اجتماعی ایجابی و سلبی، دوستانه و دشمنانه و پیوستگی و انقطاع را به شکلی دقیق در جامعه انسانی ترسیم می کند.

تأیید و رد

در دایره ولایت اهل بیت (علیه السلام)، باید از فرهنگ و معارف اهل بیت (علیه السلام) دفاع کنیم و آنچه را آنها تأیید کردند تأیید و آنچه را آنها رد کردند رد کنیم.

میدان فرهنگی و شناختی در تاریخ اهل بیت (علیه السلام) از وسیع ترین میدانهایی است که در معرض هجوم و دشمنی از طرف دشمنانشان قرار گرفته است.

فقیهان اهل بیت (علیه السلام) و دانشمندان مکتب ایشان از معارف و فرهنگ و فقه و شناختشان از اسلام، دفاع کردند.

تأیید و عدم تأیید در این دایره در راه جهاد و جنگ و دوستی و دشمنی قرار می گیرد.

در زیارت جامعه آمده است:

«سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمُ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقَّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ»

در صلح با هر که با شما در صلح است و در جنگ با هر که با شما جنگید، حق می دانم آنچه را شما حق دانستید، باطل می دانم آنچه را شما باطل دانستید.

میراث و انتظار

ولایت در طول تاریخ گذشته و آینده امتداد می یابد و هیچ زمانی از

این ولایت خالی نیست. از همان زمان آغاز تاریخ یعنی از زمان حضرت آدم و نوح (علیهما السلام) تا انتهای تاریخ میدان این ولایت است، چنانکه حضرت مهدی (عج) از خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ظهور می کند تا زمین را پر از عدل و داد کند و زمین را از چنگ ظالمان بیرون آورد. بدین سان، وعده الهی که در تورات و زبور آمده، تحقق می یابد.

(و لقد کتبتنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادى الصالحون) (۱)

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

منظور از کلمه ذکر در این آیه همان تورات است. این وعده خداوند (عزوجل) در تورات و زبور و قرآن است. اهل بیت (علیهم السلام) وارثان انبیاء و صالحان در تاریخ هستند و میراثی که از انبیا و صالحان به ارث می برند، نماز، ذکر، زکات، حج و دعوت به خداوند است.

زیارت وارث امام حسین، این وراثت شناختی و فرهنگی و بینشی و جهادی و رسالتی امام حسین (علیه السلام) را از پیامبران (علیهم السلام) بیان می کند:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهُ اللَّهُ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ...»

سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست خدا، سلام بر تو ای وارث موسی همسخن خدا، سلام بر تو ای وارث عیسی روح خدا.

این وراثت در اعماق تاریخ از زمان حضرت آدم و نوح (علیهما السلام) تا زمان رسول خدا (ص) و علی (علیهما السلام) همچنان پابرجاست و امام حسین (علیه السلام) در کربلا- و در روز عاشورا تمام این میراث شناختی و بینشی و فرهنگی و جهادی عظیم را مجسم کرد.

بنابراین ولایت تاریخی عمیق دارد که در اعماق تاریخ نفوذ کرده است و اهل بیت (علیهم السلام) مسیر طولانی انبیا را به ارث می برند و ما این تاریخ را از آنها به ارث می بریم.

میراث آنها نماز، روزه، حج، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، دعوت به خدا، ذکر و اخلاص و سایر ارزشهای توحیدی است. باید چنان این موارث را درست و دقیق نگاه داریم که مثالی برای این سخن خداوند (عزوجل) قرار بگیریم: (فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاه) (۱)

اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند.

بلکه نماز را حفظ کنیم و آن را به پا داریم و به آن دعوت کنیم، همانطور که پیشینیان ما در گذشته آن را نگاه داشتند، و ان شاء الله از کسانی باشیم که به این سخن خداوند تبارک و تعالی رهنمون می شوند: (و أمر أهلك بالصلاة و اضطبر علیها) (۱). اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

پس در درونمان و جامعه مان و خانواده خود، این میراث الهی بزرگ را- که از پیشینیان صالحان، بزرگی بعد از بزرگی و نسلی بعد از نسلی به ارث برده ایم- حفظ می کنیم؛ این ناشی از امتداد ولایت در اعماق تاریخ و همان میراث است.

ولایت امتدادی آینده نگر در اعماق آینده دارد؛ از آن جهت که منتظر ظهور امام مهدی از آل محمد (علیهم السلام) هستیم و با ظهورش منتظر فرج و پیروزی بزرگ و انقلاب جهانی هستیم که خداوند از قبل در کتابش قرآن و تورات و زبور ما را از خبر داده است. انتظار مانند انتظار خسوف ماه و کسوف خورشید نیست، بلکه معنایی سلبی و ایجابی دارد. یعنی همان آمادگی علمی و عملی بر روی زمین برای آماده کردن زمین و جامعه جهت ظهور امام عصر (عج) برای انقلاب جهانی بزرگی که امام زمان (عج) آن را رهبری می کند.

معنای انتظار بنابراین فهم ایجابی برای این کلمه، امر به معروف

و نهی از منکر و دعوت به خدا و جهاد با ظالمان و اعلام قدرت خدا و انتشار فرهنگ ربانی در زمین و برپایی نماز و از این دست از انواع آمادگی برای انقلاب جهانی بزرگ آینده است .

زیارت جامعه کبیره به این جنبه آینده ای ولایت اشاره می کند:

«مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ... حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَيُمْكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ»

چشم به راه فرمان شما، در انتظار حکومت شما به سر می برم... تا زمانی که تا خدا دینش را به وسیله شما زنده کند و شما را در ایامش بازگرداند و برای عدالتش آشکارتان نماید و در زمینش پابرجایتان فرماید.

عبارت «یمكنکم فی ارضه» به آیات آغازین سوره قصص اشاره می کند:

(و نريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين و نمکن لهم في الارض) (۱)

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم.

نشانه های این انتظار چنین است: عمل، حرکت، تلاش، صبر،

مقاومت، برپایی دین خدا، آمادگی برای برپایی حکومت الهی بر روی زمین، دعوت به سوی خدا، امر به معروف، نهی از منکر، نبرد با باطل و منکر و جهاد با رهبران کفر.

جلوه متاثر کننده ای از ندبه ای را که مؤمنان با آن امامشان را در فراقش و در انتظار فرجش به او خطاب می کنند، برای شما بیان می کنیم:

«أَيُّنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُوْا مِنْ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ»

کجاست حضرت بقیه الله که خالی از عترت هادی امت نخواهد بود؟

«أَيُّنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمِ؟ أَيُّنَ الْمُنتَظِرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ؟ أَيُّنَ الْمُزْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟»

کجاست آنکه برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده؟ کجاست آنکه منتظریم اختلاف و کج رفتاریهای اهل عالم را اصلاح کند؟ کجاست آنکه امیدواریم اساس ظلم و دشمنی را از عالم براندازد؟

«أَيُّنَ الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفُرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟ أَيُّنَ الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيْعَةِ؟ أَيُّنَ الْمُؤَمِّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟»

کجاست آنکه برای تجدید فرائض و سنن اسلام که محو و فراموش گردیده؛ ذخیره است؟ کجاست آنکه برای برگردانیدن

ملت و شریعت مقدس اسلام اختیار گردیده؟ کجاست آنکه آرزومندیم کتاب و حدود آن را زنده سازد؟

«أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟ أَيْنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ أَيْنَ هَادِمِ أُبْيَيْهِ الشَّرِّكَ وَ النَّفَاقِ؟ أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِضْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ؟»

کجاست آنکه دین و اهلش را زنده گرداند؟ کجاست آنکه شوکت ستمکاران و متعدیان را در هم می شکند؟ کجاست آنکه بناهای شرک و نفاق را ویران می کند؟ کجاست آنکه فسق و سرکشی و طغیان را هلاک و نابود می گرداند؟

«أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكُذْبِ وَ الْإِفْتِرَاءِ؟ أَيْنَ مُبِيدِ الْعُتَاهِ وَ الْمَرَدَةِ؟ أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ؟»

کجاست آنکه رشته دروغ و افتراء را قطع خواهد کرد؟ کجاست آنکه متکبران سرکش را هلاک و نابود می گرداند؟ کجاست آنکه مردم ملحد، معاند و گمراه کننده را بیچاره کند؟

«أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ، وَ مُدِلِّ الْأَعْدَاءِ؟ أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟ أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى؟»

کجاست آنکه دوستان را عزیز و دشمنان را ذلیل خواهد کرد؟ کجاست آنکه مردم را بر وحدت کلمه و تقوی مجتمع می سازد؟ کجاست باب الهی که از آن وارد می شوند؟

«أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَأْيِهِ الْهُدَى؟ أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا؟ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ؟»

کجاست صاحب روز فتح و برافرازنده پرچم هدایت در عالم؟ کجاست آنکه پریشانیهای خلق را اصلاح و دلها را خوشنود می سازد؟ کجاست آنکه که از ظلم امت بر انبیاء و اولاد انبیاء دادخواهی می کند؟

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؟ أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى؟ أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعِيَ؟ أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنُ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى؟»

کجاست آنکه انتقام خون شهید کربلا را خواهد گرفت؟ کجاست آنکه خدا بر ستمکاران و تهمت زندگان، او را پیروز می گرداند؟ کجاست آنکه دعای خلق پریشان را اجابت می کند؟ کجاست فرزند پیغمبر محمد مصطفی؟ و فرزند علی مرتضی؟

«وَابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ وَابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى» (۱)

کجاست فرزند خدیجه بلند مقام؟ و فرزند فاطمه زهرا بزرگترین زنان عالم؟

انتظار، ترکیبی از این ندبه تأثر برانگیز و شورانگیز در امر به معروف و نهی از منکر و جهاد بر ضد ظالمان برای آماده کردن

زمین جهت ظهور امام مهدی و گشایش و قیام اوست.

این ندبه اثر گذار در قلبهای مؤمنان، مقدمه ای بر آماده کردن زمین برای ظهور حضرت مهدی (عج) و برپایی حکومت جهانی اوست که خداوند در قرآن کریمش به ما وعده داده است.

قیام حضرت مهدی (عج) پس از نسلی تحقق می یابد که زمین را برای ظهور و قیام آن حضرت آماده می کنند.

این نسل آماده کننده، همان است که زمین را برای ظهور حضرت مهدی (عج) و قیام او آماده می کند. بنابراین معنای انتظار، تعجیل و تسریع در این هموارسازی و آمادگی به وسیله امر به معروف و تلاش و حرکت و عمل است.

همانطور که گفتیم ولایت میراث است و انتظار؛ میراثی است که ما را به راه پیامبران و صالحان در تاریخ رهنمون می سازد و ما را به تحقق آرزوی درخشان در آینده که خداوند (عزوجل) آن را بر ما گشوده است می کشاند.

ولی این آرزو باید همیشه با رنج و تلاش و کار همراه باشد تا به اذن خداوند تحقق یابد و تنها با چشم به راه ماندن و منتظر علائم ماندن نیست.

زیارت

از نشانه ها و آثار ولایت، زیارت است. زیارت حالتی واضح و قابل توجه و همگانی در رابطه ما با اهل بیت (علیهم السلام) است که به آن متعهد می شویم و به آن دعوت می کنیم. زیارت در دایره ولایت، متونی

دارد که آنها را تلاوت و قرائت می کنیم؛ و آدابی دارد که باید بدان پای بند شویم. زیارت، سرشار از افکار و مفاهیم فرهنگی درباره ولایت و عمق و پهنای گسترده اش در زندگی است.

هدف از زیارت نیرومندی عضوی و فرهنگی در راه شایسته و هدایتگر در تاریخ است.

ما جزئی از این مسیر پر از ارزشهای توحیدی، اخلاص، تقوی، نماز، جهاد، زکات، امر به معروف، ذکر، شکر، صبر و قدرت هستیم.

ما جزئی تقسیم ناپذیر هستیم از این مسیر مبارکی که از اهل بیت (علیهم السلام) امتداد می یابد به سوی حرکت انبیاء (علیهم السلام) در تاریخ، از زمان حضرت آدم، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر پیامبران، سلام و درود بر آنان باد. درگیری تاریخی میان اسلام و جاهلیت و میان توحید و شرک در تمام مراحل این مسیر؛ بخشی از این شجره طیبه است که ریشه هایش در اعماق تاریخ است.

ما شاخه های این درخت هستیم و ناگزیر باید از پیوستگی عضوی به این شجره طیبه محافظت کنیم: (الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء) (۱)

آیا ندیدی چگونه خداوند، «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را

به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است!؟

ناگزیر باید احساس به این پیوستگی عضوی به این شجره طیبه را در وجدان و درون و قلب و عقلمان عمیق کنیم. هر اندازه احساس پیوستگی به این شجره طیبه و این خانواده مبارک در تاریخ را در وجودمان عمیق کنیم، نیرو، شکیبایی و سرسختی مان را در رویارویی با هموردی ها و ایستادگی مان در راه خاردار و لغزشگاههایی که بر سر راه ما هستند افزایش می دهیم. زیارت از مهمترین عوامل این رشد و افزایش است.

زیارت حال و هوای عاطفی قوی ای پدید می آورد که در آن بر وابستگی فرهنگی و بینشی و حرکتی به این خانواده مبارک و مسیر شایسته در تاریخ تأکید می شود.

متون زیارات روایت شده از اهل بیت (علیهم السلام) در خصوص زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت و انبیا (علیهم السلام) و اولیای الهی و مؤمنان صالح، سرشار از این میراث فرهنگی و بینشی بزرگ است. زیارت، معانی و مفاهیم تشویق به سوی این مسیر و وابستگی به این خانواده مبارک و اعلام برائت از دشمنان و مخالفان آنها و کسانی را که اسباب جنگ با آنها را مهیا کردند، در بر دارد.

پیش از این درباره زیارت در فصل آخر از کتاب «الدعاء عند اهل البیت (علیهم السلام)» مباحثی آوردیم که در اینجا به آنچه در آن فصل یاد شد، بسنده می کنیم و دوباره تکرار نمی کنیم.

فواید پیوستگی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

اکنون به آخرین قسمت این بحث می‌رسیم که در باب مراتب ولایت و برائت و فواید آن است.

ولایت و برائت، دو سکوی عروج انسان به سوی خداوند (عزوجل) هستند که انسان بدین سان به سوی خداوند (عزوجل) صعود می‌کند و به درجه رضایت و خشنودی او می‌رسد.

در ادامه درباره احادیثی که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) درباره عروجگاه‌های ولایت و برائت وارد شده است، سخن می‌گوییم.

هم زیستی با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در دنیا و آخرت

از عبدالله بن ولید نقل شده که گفته است: «دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي زَمَنِ مَرْوَانَ. فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. فَقَالَ: مَا مِنْ بَلَدٍ أَكْثَرَ مُجِبًا لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، لَا سَيِّمًا هَيِّدَهُ الْعِصَابَةَ. إِنَّ اللَّهَ هَيِّدَاكُمْ لِأَمْرِ جَهْلَةَ النَّاسِ فَأَحْبَبْتُمُونَا وَ أَبْغَضْنَا النَّاسَ، وَ تَابَعْتُمُونَا وَ خَالَفْنَا النَّاسَ، وَ صَدَّقْتُمُونَا وَ كَذَّبْنَا النَّاسَ، فَأَحْيَاكُمْ اللَّهُ مَحْيَانًا وَ أَمَاتَكُمْ [اللَّهُ] مَمَاتَنَا.

فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِي أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَرَى مَا

تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ أَوْ يَعْتَبِطُ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَكَذَا. وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ، وَقَدْ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً)، فَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) « (۱)

در زمان مروان اموی بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم. امام از ما پرسید: شما کیستید؟ جواب دادیم: از اهل کوفه.

حضرت فرمود: هیچ شهری وجود ندارد که در آن محبان ما بیشتر از کوفه باشد، بویژه در میان این قبیله (اشاره به قبیله بنی کنده). خداوند متعال شما را به حقایقی هدایت فرمود که سایر مردم از آن جاهل اند. از این رو شما مردم کوفه ما را دوست گرفتید، در صورتی که دیگران با ما دشمنی ورزیدند. و شما از ما پیروی کردید، در حالی که دیگران با ما مخالفت کردند. شما ما را تصدیق کردید، در حالی که دیگران ما را تکذیب کردند. خداوند شما را همانند زندگی ما زندگی و حیات بخشد و همانند مردن ما بمیراند. گواهی می دهم که پدرم می فرمود:

میان هر یک از شما و دیدن آنچه موجب روشنی چشمش یا غبطه شود، چیزی نیست جز جانش برسد اینگونه (و با دستش به

گلویش اشاره کرد). و خداوند (عزوجل) در کتابش فرموده است: «قطعاً رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آنان همسران و نسلی قرار دادیم». ما نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستیم.

در زیارت عاشورای غیر معروف آمده است:

«وَ أَحِينَا مَحِيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَمْتِنَا مَمَاتٍ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

ما را مانند محمد و آل محمد زنده بدار و مانند محمد و آل محمد، بمیران.

بر اساس حدیث پیامبر، خداوند کرامتش را بر آنها می پراکند.

«عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَشِيعَتِي وَشِيعَةِ أَهْلِ بَيْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هَلُمَّ يَا عِبَادِي إِلَيَّ لِأُنْشِرَ عَلَيْكُمْ كِرَامَتِي، فَقَدْ أُؤْذِيْتُمْ فِي الدُّنْيَا» (۱)

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرموده اند: خداوند در روز قیامت به دوستداران من و دوستداران اهل بیتم می فرماید: ای بندگان من! بیایید بسوی من تا کرامتم را بر شما پراکنم. زیرا برآستی شما در دنیا اذیت شده و آزار دیده اید.

شیعیان دست به دامان ما می شوند و ما دست به دامان پیامبرمان:

۱- بحار الانوار ۶۵: ۱۹۰ ح ۲ با اختلاف از عیون اخبار الرضا ۲: ۶۰.

عن الامام الصادق (عليه السلام) كان أبي يقول: «ان شيعتنا آخذون بحجرتنا، و نحن آخذون بحجره نبينا، و نبينا آخذ بحجره الله» (۱)

از امام صادق (عليه السلام) نقل شده که فرموده: پدرم می فرمود: شیعیان ما دست به دامان ما هستند، و ما دست به دامان پیامبران، و پیامبران دست به دامان خداوند است.

مرحوم علامه مجلسی فرمود: اخذت بحجره الرحمن؛ یعنی به او متوسل شدم و چنگ زدم.

وعن ابی عبدالله الصادق (عليه السلام): «اذا كان يوم القيامة، اخذ رسول الله بحجره ربه، واخذ علی (عليه السلام) بحجره رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و اخذنا بحجره علی (عليه السلام)، واخذ شيعتنا بحجرتنا. فاین ترون یوردنا رسول الله (صلى الله عليه و آله)» (۲)

از امام صادق (عليه السلام) نقل شده که فرموده: زمانی که روز قیامت فرا رسد، رسول خدا دست به دامان پروردگارش می شود، علی دست به دامان پیامبر خدا می شود، و ما دست به دامان علی می شویم و شیعیان ما دست به دامان ما می شوند. پس هر جا بخواهید، رسول خدا (صلى الله عليه و آله) ما را به آنجا وارد می کند.

۱- بحار الانوار ۶۵: ۳۰ ح ۶۰ از المحاسن: ۱۸۳

۲- بحار الانوار ۶۸: ۳۰ ح ۶۱ از المحاسن: ۱۸۳

عن علی بن الحسین (علیهما السلام): «ان احق الناس بالورع والاجتهاد فيما يحب الله و یرضی، الاوصیاء و أتباعهم. أما ترضون أنه لو كانت فزعه من السماء، فزع كل قوم الى مأمَنهم و فزَعْتُمُ إلینا و فزَعنا إلى نبینا؟ إن نبینا آخذ بحجزه ربه، و نحن آخذون بحجزه نبینا، و شیعتنا آخذون بحجزتنا» (۱)

از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: سزاوارترین مردم به پرهیزگاری و اجتهاد در آنچه مورد پسند و رضایت خداوند است، اوصیاء و پیروان آنها هستند. آیا خشنود نمی شوید زمانی که بلایی از آسمان آید، هر گروهی به پناهگاه هایشان پناه برند و شما به ما و ما به پیامبرمان پناه بریم؟ پیامبر ما دست به دامان پروردگارش و ما دست به دامان پیامبرمان بزنیم و شیعیان ما دست به دامان ما هستند.

آنچه خداوند در آخرت روزی آنها می کند

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: روزی نزد پیامبر اکرم (ص) بودم که خطاب به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: آیا به تو مژده ندهم ای ابوالحسن؟ امام علی پاسخ داد: بله ای رسول خدا. سپس رسول خدا فرمود: جبرئیل از خداوند خبر می دهد که او به

پیروان و محبان تو نُه خصلت داده است:

۱. آسانی هنگام مرگ

۲. آرامش به هنگام وحشت

۳. روشنایی هنگام تاریکی

۴. امنیت در هنگام ترس

۵. روزی فراوان در زمان محاسبه

۶. اجازه عبور از پل صراط

۷. ورود به بهشت قبل از دیگران

۸ و ۹. نورشان پیشاپیش آن‌ها و از جانب راست آن‌ها روان است. [\(۱\)](#)

و از امام امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: دوستان ما در روز قیامت، از قبرهایشان در حالی برانگیخته می‌شوند که چهره‌هایشان تابناک، عیوبشان پنهان، از هراس ایمن، سختی‌ها از آنها مرتفع و راه‌ها بر آنها آسان می‌گردد. مردم می‌ترسند ولی آنها نمی‌ترسند، و مردم اندوهگین می‌شوند ولی آنها اندوهگین نمی‌شوند. [\(۲\)](#)

از ابن عباس نقل شده که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره کلام

۱- بحار الانوار ۱۱:۶۸

۲- بحار الانوار ۱۵:۶۸ ح ۱۷

خداوند (عزوجل) پرسیدم: (والسابقون السابقون اولئك المقربون فی جنات النعیم)

پاسخ داد: جبرئیل (علیه السلام) فرمود:

آنان علی و پیروان او هستند. آنها پیشتر از سوی بهشتند. و به واسطه کرم و لطفی که خدا به آنها کرده، از نزدیکان خداوند هستند. (۱)

با ما و از ما هستند

از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من و این یعنی (امام علی (علیه السلام)) مانند این دو هستیم، و دو انگشت خود را به هم چسبانند. و پیروان ما همراه ما هستند. و نیز کسی که مظلومی را یاری کند، اینگونه است. (۲)

از عمر بن یزید نقل شده که گفت: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ای پسر یزید، به خدا سوگند تو از ما اهل بیت هستی. گفتم فدایت شوم. از آل محمد هستیم؟ فرمودند البته، از خودشان؛ آیا سخن خداوند را نخوانده ای: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ) قطعاً نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از

۱- بحار الانوار ۶۸: ۲۰ ح ۳۳

۲- بحار الانوار ۶۸: ۱۹، از عیون اخبار الرضا ۵۸: ۲ و امالی الطوسی ۷۰: ۱

او پیروی کردند و این پیامبر.

و این سخن خداوند بلند مرتبه را نخواندی: (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) (۱) پس هر کس از من پیروی کند از من است.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: شیعیان ما پیوسته به ما هستند. آنچه آنها را ناراحت می سازد ما را ناراحت می کند و آنچه آنها را شاد می کند، موجب شادی ما می شود. پس اگر یکی از آنها (مسلمانان) ما را بخواهد، پس نزد آنها (شیعیان) برود، چرا که آنها دری هستند که از طریق آن به سوی ما ارتباط برقرار می شود. (۲)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که: هر کس آل محمد را دوست بدارد و آنها را بر جمیع مردم مقدم بدارد به این سبب که آنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک اند و خداوند مقدمشان داشته، چنین کسی از آل محمد است. مرتبه اش نسبت به آل محمد و به سبب دوست داشتن آنها و پیروی کردن از آنان... و چنین است حکم خدا در کتابش: (وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ) هر یک از شما که آنها را دوست بدارد از آنها است. و سخن حضرت ابراهیم است:

۱- بحار الانوار ۶۸: ۲۰ از امالی الطوسی ۳۰۵: ۱

۲- بحار الانوار ۶۸: ۲۴ از امالی الطوسی ۳۰۵: ۱

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (۱) پس هر کس از من پیروی کند از من است.

رستگاری و پیروزی

از جابر بن یزید از محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) از ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که گفت: شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: همانا علی و پیروانش همان رستگارانند. (۲)

مشارکت با شهدا به سبب ولایت و برائت

در حدیث صحیحی از ریان بن شیب بن شیب نقل شده که گفت: در روز اول محرم بر امام رضا (علیه السلام) وارد شدم. بعد از حدیث طولانی به من فرمود: ای پسر شیب، اگر برای چیزی گریه کردی، برای حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) گریه کن، چرا که به مانند گوسفند سر بریده شد و به همراه او هجده نفر از مردان اهل بیتش کشته شدند که در زمین همتایی نداشتند.

ای پسر شیب! اگر خوشحال شوی که با پیامبر در منزلگاه های بهشتی همنشین باشی، پس قاتلان حسین (علیه السلام) را لعنت کن.

ای پسر شیب، اگر برایت خوشایند است که ثوابی ببری به

۱- بحار الانوار ۳۵:۶۸ ح ۷۲ از تفسیر عیاشی ۳۲:۲

۲- الارشاد، سیوطی در الدر المنثور و غیره. روایات در این زمینه مضامین متشابه و مکمل دارند.

مانند کسانی که با حسین (علیه السلام) شهید شدند، هر وقت به یادش افتادی، بگو: ای کاش من همراه آنان بودم که به آن رستگاری بزرگ دست می یافتم.

ای پسر شیب! اگر خوشحال شوی که در طبقات عالی بهشتی همراه ما باشی، برای ناراحتی ما ناراحت و برای خوشحالی ما خوشحال باش. بر تو باد به ولایت ما. زیرا اگر شخصی سنگی را دوست بدارد، خداوند در روز قیامت او را با محبوبش محشور می کند. (۱)

این حدیثی صحیح است و امری است که انسان را به تأمل وادار می دارد. اگر صحت سند این حدیث نبود، ما این حدیث را حمل بر مبالغه و مسامحه می کردیم که معمولاً آن را در بعضی از احادیث مرسل و ضعیف می یابیم.

بار دیگر این قسمت عجیب از این حدیث شریف را باز می خوانیم:

ای پسر شیب، اگر برایت خوشایند است که ثوابی بیری مانند کسانی که با حسین (علیه السلام) شهید شدند، هر وقت به یادش افتادی، بگو: ای کاش من همراه آنان بودم که به آن رستگاری بزرگ دست می یافتم.

زمانی که این آرزو درست و حقیقی باشد و این رضایت از عمل

امام حسین (علیه السلام) و اصحابش و نارضایتی از جنایت بنی امیه و یاران آنها صادقانه باشد، شخص آرزومندی که راضی به عمل امام حسین و ناراضی از عمل بنی امیه است، با دوستان و یاران و مجانبان امام حسین (علیه السلام) در ثواب یاران او که پیشاپیش او شهید شدند، شریک می شود. نیت زمانی که اصلاح شود و عزم و اراده راستین گردد، از نظر ارزش و مقام در نزد خداوند به عمل ملحق می شود. این از عجیب ترین انواع تحول در رابطه میان نیت و عمل است. تحول نیت به عمل در اجر و ثواب قانون و نظامی دارد، همانطور که تحول ماده به انرژی در علم فیزیک قانون و نظامی دارد، و این قانونی عجیب در ایجاب و سلب و در ثواب و مجازات است.

نیت به ستم کردن و رضایت به آن نیز صاحبش را در مجازات ستم کاری سهیم می کند.

محمد بن ارقط می گوید: در مدینه به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. امام به من فرمودند: آیا در کوفه سکونت داری؟ پاسخ دادم: بله. سپس فرمودند: قاتلان حسین (علیه السلام) را در میانتان می بینید؟ گفتم: فدایت شوم! احدی از آنها را ندیدم. فرمود: گویا تو قاتل را فقط کسی می دانی که به قتل می رساند یا کسی که در قتل همکاری می کند؟ آیا سخن خداوند را نشنیده ای: (قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَذَى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) پیامبرانی پیش از من، نزد شما آمدند همراه با دلایل روشن و آنچه را

گفتید؛ پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می گوئید؟!

کدام رسول کشته شد توسط مردمانی که محمد (صلی الله علیه و آله) در میانشان بود؟ حال آنکه میان او و عیسی پیامبر (علیه السلام) هیچ رسولی نبود، بلکه آنها (مردمان زمان حضرت محمد) به کشته شدن (آن پیامبران) راضی بودند، پس قاتل نام گرفتند. (۱)

آیه ای که امام صادق (علیه السلام) به آن اشاره می کند از سوره آل عمران است: (الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۲)

(اینها) همان کسانی (هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد): یک قربانی بیاورد، که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می گوئید؟!

شکی نیست که خطاب در سخن خداوند (فلم قتلتموهم ان

۱- وسائل الشیعه، ۱۶: ۱۴۲ ح ۱۴

۲- آل عمران، ۸۳

کنتم صادقین) یهودیان معاصر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. شکی نیست که این یهودیان هرگز پیامبری را نکشند و فاصله میان آنها و قاتلان شش قرن است. ولی قرآن با این حال قتل را حقیقتاً به آنها نسبت می دهد و در این آیه قرآن به مانند آیه (وَأَسْأَلُ الْقُرْیَةَ) (۱) مجاز به کار نرفته است.

این نسبت، توجیه پذیر و تفسیر پذیر نیست، مگر اینکه قاعده کلی نیت و رضایت و عدم رضایت به کاری را که صاحبش به آن راضی می شود، درک کنیم.

نیت و آرزوی صادقانه و رضایت و ناخشنودی صادقانه ارزش عمل را به طور کامل دربردارد. نسبت عمل به کسی که آن عمل را قصد می کند و صادقانه آن را آرزو دارد و از آن راضی می شود، صحیح است، همانطور که این امر در کتاب خدا آمده است.

شریف رضی در «نهج البلاغه» روایت می کند: زمانی که خداوند لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در برابر لشکریان جمل پیروز گردانید، یکی از اصحاب امام به ایشان گفت: دوست داشتم فلان برادرم شاهد بود تا می دید که چطور خداوند شما را بر دشمنان پیروز کرد.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا خواست برادرت با ما بود؟ پاسخ داد: بله. امام فرمود: حقیقتاً با ما حاضر بوده است و قطعاً در این

لشکرما گروهی در پشتهای مردان و رحمهای زنان حاضر بوده اند که زمان آنها را به وجود خواهد آورد و ایمان به وسیله آنها تقویت خواهد شد.

این قانون و سنت الهی ما را در اعمال صالحان سهیم می کند و ما را در برخورداری از ثواب و اجر به آنها ملحق خواهد کرد. پس ما اگر قصد انجام آن را کنیم و به انجام آن راضی شویم و به آن عشق بورزیم و صادقانه آن را آرزو کنیم، در اعمال انبیاء و اولیاء و صالحان شریک هستیم، همانطور که عکس آن نیز صادق است.

کسی که از اعمال ظالمان و جور و ظلم و مفسد اعمالشان راضی باشد و آرزو و قصد انجام آنها را داشته باشد و از آنها دفاع کند، خداوند او را با آنها محشور می کند، گرچه آن اعمال را انجام نداده باشد و مجازات آنها (اشخاصی که آن عمل را انجام داده اند) را به افراد راضی می چشاند.

نقل شده است که حضرت مهدی آل محمد (عج) زمانی که ظهور کند، قاتلان امام حسین (علیه السلام) را می کشد و آنها را شناسایی و تعقیب می کند و از بین می برد. این حدیث به این معناست که امام، کسانی را نیز که در آرزوی قاتلان امام حسین (علیه السلام) بوده اند به خاطر کشتن امام حسین (علیه السلام) می کشد تا زمین را از ناپاکی و ظلمشان پاک کند.

در زیارت امام حسین (علیه السلام) معروف به «وارث»، تشخیص و تعیین دقیق این قانون وجود دارد، از لعنت کردن قاتلان امام حسین

و کسانی که به او ستم کردند و کسانی که از کشتنش خشنود شدند.

«لعن الله امه قتلکم و لعن الله امه ظلمتکم و لعن الله امه سمعت بذلک فرضیت به»

پس خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند مردمی که به شما ستم کردند و خدا لعنت کند مردمی که این جریان را شنیدند و بدان راضی شدند.

گروه اول همان کسانی اند که جرم قتل را برعهده گرفتند. گروه دوم همان کسانی اند که آنها را یاری کردند و با آنان همدست شدند و آنها را تجهیز کردند. و اما گروه سوم همان کسانی هستند که به قتل امام حسین راضی شدند. این گروه پر شمارترین این گروههاست و در عرصه حقیقتاً وسیعی از تاریخ و جغرافیا امتداد و گسترش دارد.

در اینجا دوست دارم که این سخن را با روایت عطیه العوفی از صحابی بزرگ، جابر بن عبدالله انصاری (ره)، به پایان برم، زمانی که قبر امام حسین (علیه السلام) را بعد از شهادتش زیارت کرد.

در «بشاره المصطفی» به نقل از عطیه العوفی آمده که گفت: به همراه جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله) به قصد مقبره امام حسین (علیه السلام) پس از شهادتش خارج شدیم. زمانی که به کربلا وارد شدیم جابر به ساحل فرات نزدیک شد، غسل کرد، لنگی دور خود پیچید، و با پوشش دیگری خود را پوشاند، کیسه ای را باز کرد که در آن مشکی

بود، آن را به بدنش پاشید. و قدمی بر نمی داشت مگر خدا را یاد می کرد، تا زمانی که به قبر نزدیک شد گفت: دستم را به ضریح بچسبان. من هم اینکار را کردم. بر قبر افتاد در حالی که از هوش رفته بود. بر او آب پاشیدم. زمانی که به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین. سپس گفت: من محبوبم را صدا می زنم، ولی او پاسخ نمی دهد. سپس گفت چگونه تو پاسخ بدهی حال آن که رگهایت پاره شده و سرت از بدنت جدا شده. شهادت می دهم که تو پسر خاتم پیامبران و پسر سرور و آقای مؤمنان و پسر قسم خورده تقوا و پرهیزگاری و سلاله هدایت و پنجمین اصحاب کساء و پسر سرور نقیبان و پسر فاطمه (علیها السلام) بی بی زنان عالم هستی، چرا چنین نباشی با آن که دست آقا و سرور پیامبران تو را پرورده و در دامن پرهیزگاران تربیت یافتی و از سینه ایمان شیر خوردی و به وسیله اسلام از شیر گرفته شدی! پس زندگی و مرگ خوب و پاکی داشتی. اینک قلبهای مؤمنان از دوری تو ناراحت است و شکی در اینکه تو کانون خیر هستی ندارد. پس درود و خشنودی خداوند بر تو باد و شهادت می دهم که آنچه بر سر برادرت یحیی بن زکریا آمد، بر تو گذشت.

سپس نگاهی به اطراف قبر انداخت و گفت: سلام و درود بر شما، ای ارواحی که بر آستان حسین فرود آمدند و اقامت کردند در توقفگاه او. شهادت می دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را ادا نمودید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و با بی دینان جنگیدید و بندگی خداوند را کردید تا مرگتان فرا رسید. و قسم به

کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق به پیامبری برگزید، قطعاً در آنچه شما در آن وارد شدید، با شما شریک هستیم.

عطیه گفت: به جابر گفتم: چطور! ما به سرزمینی فرود نیامدیم و از کوهی بالا نرفتیم و شمشیری نزدیم، حال آنکه این گروه سر و بدنشان از هم جدا شد و فرزندانشان یتیم و زنهایشان بیوه شدند؟ جابر به من گفت: ای عطیه! شنیدم از حبیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: «کسی که گروه و قومی را دوست بدارد، با آن قوم محشور شود. و هر کس کردار قومی را دوست بدارد، در کردارشان شریک می شود». و سوگند به کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق به پیامبری برگزید، نیت من واصحابم همان است که امام حسین (علیه السلام) و اصحابش بر آن بودند. مرا به سوی خانه های کوفه ببر.

هنگامی که کمی از راه را طی کردیم، گفت: ای عطیه آیا تو را وصیت کنم؟ گمان نمی کنم که بعد از این سفر بار دیگر تو را ملاقات کنم! دوستدار آل محمد (صلی الله علیه و آله) را تا زمانی که دوستدار آنهاست دوست بدار و دشمن آل محمد را مادامی که با آنها دشمنی بورزد دشمن بدار، گرچه بسیار روزه گیر و شب زنده دار باشد. با دوستدار محمد و آل او نرمخو باش. زیرا اگر بخاطر گناهش یک پایش بلغزد، به سبب دوستی آنها، پای دیگرش استوار شود چرا که دوستدار آنها به بهشت و دشمن آنها به دوزخ می رود. (۱)

اهل بیت (علیهم السلام) چه کسانی هستند؟

در نهایت این بحث دوست داریم به این پرسش پاسخ دهیم که اهل بیت (علیهم السلام) که پیشوایی سیاسی و مرجعیت فقهی و علمی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت به ارث می برند چه کسانی هستند؟

می گویم: موضوع روشن تر از آن است که انسان از درک آن عاجز باشد، چرا که ممکن نیست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرجعیت این امت را در حلال و حرام و اصول و فروع در امتداد زمان تا روز قیامت به جمع غیر معینی از مردم واگذار کرده باشد. پس ناگزیر باید این جمع، معین و واضح و شناخته شده باشند. ما به جز دوازده امام معروف، از اهل بیت (علیهم السلام) مجموعه روشن و واضحی را در امتداد تاریخ نمی شناسیم که امامت و مرجعیتشان در طول تاریخ بر مسلمانان اعلام شده باشد؛ اینان کسانی اند که شیعه دوازده امامی به امامتشان معتقدند و کسانی که علم و جهاد و فهمشان و میراثشان در صدها جلد از کتابهایی که علمای این مدرسه نسلی بعد از نسل آن را به ارث می برند به ما رسیده است. آنها وارثان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پیشوایی سیاسی و فقهی و معصومان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند.

احادیث دوازده امام بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

به طرق صحیحی که شکی در آنها راه نمی یابد، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که پیشوایی هدایتگر در دوازده امیر بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و همه آنها از قریش هستند.

این روایات نزد محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب الصحیح (۱)، مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب الصحیح (۲)، ترمذی در کتاب الصحیح (۳)، الحاکم در کتاب مستدرک الصحیحین (۴)، احمد بن حنبل در کتاب المسند (۵) و دیگر حافظان حدیث نبوی به درجه صحت رسیده است. و ما در تاریخ اسلام دوازده امیر و امام عادل که پشت سر هم بیایند نمی شناسیم که واجد این اوصاف باشند: «و این کار قبل از اینکه تعدادشان کامل شود انجام نمی گیرد» و همچنان دین پا بر جاست تا دوازده نفر آنها کامل شود» و تعدادشان تعداد رهبران بنی اسرائیل است» و غیر از اینها که در روایات صحیح آمده است...

هرگز دوازده امام و امیر را - بجز اینان - با این صفات واضح در تاریخ اسلام نمی شناسیم. و اگر این را رد می کردیم، حدیث رسول

۱- صحیح البخاری، کتاب الأحکام

۲- صحیح مسلم، کتاب الأماره ۱۲: ۲۰۱-۲۰۴ ط. ۱۹۷۲ بشرح النووی

۳- صحیح الترمذی ۷: ۳۵ کتاب الفتن

۴- مستدرک الصحیحین: ۴: ۵۰۱

۵- مسند أحمد: ۸۶ و ۹۲ و ۱۰۶

خدا (صلی الله علیه و آله) درست نبود و مصداقی نمی یافت. و این چیزی است که کسی که به سوی قبله نماز می خواند نمی گوید.

آیه تطهیر

شاهد دیگر بر آنچه ذکر کردیم، آیه مبارکه تطهیر از سوره احزاب است: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۱) مسلمانان تردید ندارند که پیامبر خدا (ص) تنها علی و فاطمه و حسن و حسین را بدون وجود هیچ شخص دیگری زیر عبا برد، هنگامی که این آیه نازل شد. (۲)

روایات با سند صحیح از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیانگر این قضیه است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیت را در آنها (پنج تن آل عبا) محصور کرده است و در هنگام نزول آیه فرموده است: خداوند اینان اهل بیت من هستند در حالی که به علی و فاطمه و حسن و حسین اشاره می کرد، پس ناپاکی را از آنها دور فرما و آنها را پاک گردان. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا من هم با آنها هستم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو جایگاه خود را داری و عاقبت به خیر می شوی. (۳)

روایات حصر کننده اهل بیت (علیهم السلام) در خمسه طیه زیاد است. در

۱- احزاب: ۳۳

۲- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل الحسن و الحسين، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۴۷، سنن بیهقی ۲: ۱۴۹ و مصادر دیگر که بسیارند.

۳- صحیح الترمذی ۲: ۲۰۹

آنها روایات با سند صحیح هست که مجالی برای اشکال گیری نمی گذارد. ترمذی، الطحاوی، ابن اثیر الجزری، حاکم در «المستدرک» و سیوطی در «الدر المنثور» به طرق فراوان آن را روایت می کنند. این روایات صحیح و واضح و آشکارکننده در تشخیص اهل بیت (علیهم السلام) هستند، یعنی کسانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را زیر عبا جمع کرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدت شش ماه، هر گاه که برای نماز صبح از کنار در خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) می گذشت، می فرمود: نماز ای اهل خانه؛ (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

سیوطی در «الدر المنثور» در تفسیر کلام خداوند: (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ) (۱) از ابی سعید الخدری روایت کرد که گفت: زمانی که آیه: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) نازل شد، پیامبر برای نماز صبح به مدت هشت ماه به سوی خانه علی (علیه السلام) می آمد و می فرمود: نماز، خداوند شما را رحمت کند (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). تمامی اینها در حضور اصحاب رسول خدا

۱- تفسیر الدر المنثور: سوره طه، ذیل آیه ۱۳۲

(صلی الله علیه و آله) انجام می شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قصد داشت که از این طریق مقصود از اهل بیت (علیهم السلام) را که خداوند ناپاکی را از آنها دور و آنها را پاک و طاهر گردانیده مشخص نماید. اگر ما بدانیم که این چهار نفر از اهل بیت هستند و بدانیم که خداوند ناپاکی ها را از آنها دور و آنها را پاک گردانیده، به وسیله آنها قادر به درک این مساله خواهیم بود که چه کسانی اهل بیت هستند که امامت و مرجعیت تا پایان تاریخ در آنها جریان و گسترش می یابد. امامت و مرجعیت فقهی و فرهنگی در آنها به صورت حلقه هایی به هم پیوسته و مرتبط و به سفارش از امام پیشین شکل می گیرد تا اینکه به امام اول از آنها، علی بن ابی طالب (علیه السلام) ختم شود. به این ترتیب ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) که در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنها اشاره شد، معین می شوند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

